

موانع و مقتضیات آموزهای تربیت فکری از نگاه قرآن و روایات

حسین رحمانی تیرکلائی

عضو هیات علمی پیام نور

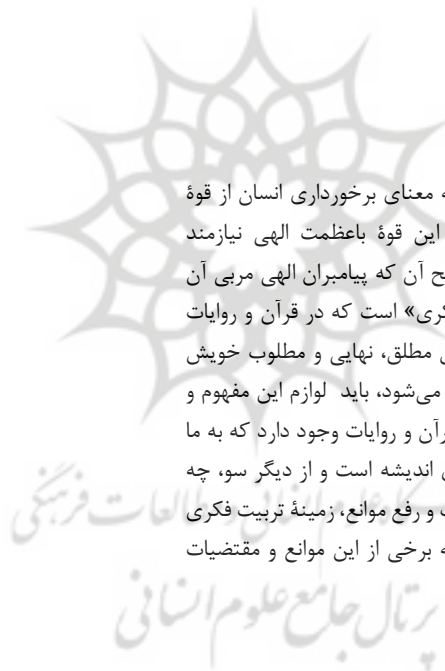
نام نویسنده مسئول:

حسین رحمانی تیرکلائی

چکیده

ناطق بودن که همان وجه تمایز انسان و حیوان است، به معنای برخورداری انسان از قوه تعقل، اندیشه و خردورزی است. گنج‌ها و دفینه‌های این قوه با عظمت الهی نیازمند استخراج، شکوفایی و باروری است که جز با تربیت صحیح آن که پیامبران الهی مری آن هستند، امکان‌پذیر نیست و این همان مفهوم «تربیت فکری» است که در قرآن و روایات به فروانی از آن یاد شده و سبب رسیدن انسان به کمال مطلق، نهایی و مطلوب خویش است. هنگامی که به تفکر، تعقل و اندیشه‌ورزی، سفارش می‌شود، باید لوازم این مفهوم و نحوه تحقق آن نیز، بیان شده باشد. خطوط روشنی در قرآن و روایات وجود دارد که به ما نشان می‌دهد چه عواملی سبب رشد، شکوفایی و باروری اندیشه است و از دیگر سو، چه موانعی در این مسیر وجود دارد. بنابراین با ایجاد مقتضیات و رفع موانع، زمینه تربیت فکری و بالندگی اندیشه‌ها، فراهم خواهد شد. در این نوشتار به برخی از این موانع و مقتضیات خواهیم پرداخت.

کلمات کلیدی: مانع، مقتضی، تربیت، فکر



مقدمه

مهم‌ترین امتیاز آدمی بر سایر موجودات فکر، تعقل و اندیشه است. و به دلیل داشتن همین ویژگی است که می‌توان او را تعلیم داد و تربیت کرد. اساساً تربیت و تفکر رابطه‌ای دو سویه دارند که به این صورت بیان می‌شود:

«مربیان بزرگ تفکر را مبنا و اساس تعلیم و تربیت قرار می‌دهند ... تعلیم و تربیت عبارت است از دوباره ساختن یا تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها، که در این جریان تفکر نقش اساسی بازی می‌کند.» (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۳۷۹)

همان گونه که جسم انسان با آب و نان، رشد می‌یابد و بالنده می‌شود، فکر و اندیشه انسان نیز نیازمند عواملی برای رشد، بالندگی و شکوفایی است که عنوان تربیت فکری به خود گرفته است. شناسایی این عوامل و موانع آن، از ویژگی‌های این نوشتار است. البته رشد فکری با رشد جسمی متفاوت است. همان گونه که ظرف‌های آن نیز متفاوت است. ظرف بدن حدی محدود برای پذیرش غذا دارد و پس از اعلام سیری توسط دیگ معده، بدن میل به بهترین غذاها نیز پیدا نمی‌کند؛ اما ظرف علم، فکر و اندیشه هر چه بالنده شود گسترش می‌یابد و فزون‌تر طلب می‌کند به فرموده امیرمؤمنان (ع):

«كُلُّ وِعَاءٍ يُضَيِّقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۰۵)

هر ظرفی از آنچه در آن می‌نهند پر شود، مگر ظرف دانش که هر چه در آن نهند فراخ‌تر می‌گردد.

بنابراین باید عوامل رشد، شکوفایی و تربیت فکر و اندیشه را از نگاه قرآن و روایات بررسی کرد. از طرفی باید توجه داشت که تفکر همواره در معرض خطا و اشتباه قرار دارد، زیرا گاهی عوامل بازدارنده‌ای در مسیر جریان تفکر قرار می‌گیرند و آن را از مسیر مستقیم منحرف می‌کنند. این عوامل مانع شکوفایی، رشد و باروری اندیشه در انسان می‌شوند و هرگاه این موانع و بازدارنده‌ها پی در پی بر انسان و افکار او سیطره یابند، اندیشه دچار جمود، خشکی و تحجر خواهد شد. به گونه‌ای که دیگر نه تنها زایش و رویشی در فکر و اندیشه رخ نخواهد داد بلکه حتی قادر به درک یا پذیرش نظرات، اندیشه‌ها و افکار تازه و نو نخواهد بود. تفکر انسانی که در چنبره این عوامل بازدارنده قرار، هدف و نقش اصلی خود را در زندگی انسان از دست می‌دهد و وظیفه طبیعی خود را که همانا تشخیص حق و باطل، نیکی و بدی، کسب دانش و معرفت و ارتقاء انسان به مدارج ترقی و کمال است، را به درستی انجام نمی‌دهد. و با ایجاد این حالت جمود و خشک‌مغزی در واقع، انسان ناطق بودن را، که امتیاز اساسی او با حیوان است، از دست می‌دهد و مانند حیوان یا حتی پست‌تر از آن خواهد شد.

در این نوشتار، ابتدا معنا و مفهوم تفکر و تربیت از نگاه لغت و اصطلاح بیان می‌شود، سپس در دو بخش مجزا به بررسی برخی از موانع و مقتضیات تربیت فکری پرداخته خواهد شد.

معنا و مفهوم تفکر

معنای لغوی

واژه فکر در لغت گاه در رابطه با ذهن و اندیشه مطرح شده است، مانند اینکه گفته شده معنای فکر، به کار گرفتن ذهن و اندیشه، درباره چیزی است. «الْفِكْرُ وَالْفِكْرُ: إِعْمَالُ الْخَاطِرِ فِي الشَّيْءِ» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۶۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۵۹) «الفکر، بالكسر ويفتح: إِعْمَالُ النَّظْرِ فِي الشَّيْءِ» (فیروزآبادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۱) و گاهی هم در رابطه با قلب مطرح شده است مانند اینکه گفته می‌شود: «تَرَدَّدُ الْقَلْبِ فِي الشَّيْءِ يُقَالُ تَفَكَّرَ إِذَا رَدَّدَ قَلْبَهُ مُعْتَبِرًا» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۶)؛ «التَّفَكُّرُ طَلَبُ مَعْرِفَةِ الشَّيْءِ بِالْقَلْبِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ حَاضِرًا لِلنَّفْسِ» (همان، ج ۵، ص ۱۵۶)، تفکر، معرفت جوئی اشیاء است بواسطه قلب؛ اگر چه در نفس حاضر نباشد، «أَنَّ الْفِكْرَ عَمَلُ الْقَلْبِ» (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۴۵) گاهی هم تلفیقی از اعمال ذهن و قلب را فکر نامیده‌اند: «الْفِكْرُ جَوْلَانُ الْقَلْبِ بِالْخَوَاطِرِ» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۹) اندیشه، تلاش و تکاپوی قلب است به وسیله تصورات ذهنی. از نگاه علم صرف واژه «فکر» با کسره، اسم است و با فتحه مصدر است. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۵۸؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۳) سیبویه معتقد است که فکر، علم و نظر با یکدیگر جمع نمی‌شوند ولی این درید جمع همه آن‌ها را «افکار» می‌داند. (ابن منظور، پیشین)

تفکر، به معنای تأمل است و آن بر دو معنا است: یکی از آن‌ها نیرویی است که در پیشانی و مغز قرار دارد و معنای دوم، اثر این نیرو و قوه است که به معنای جولان امور در ذهن برای رسیدن به مطلوب علمی یا ظنی است. (طریحی، پیشین) «فکر» نیروئی است پویا، که آدمی را از علم، به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد. «تفکر»: کوشش و جولان آن نیرو، به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو، ویژه انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه ممکن نمی‌شود؛ مگر در چیزی که، صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۴)

معنای اصطلاحی

تفکر را از دیدگاه دانش‌های مختلف از جمله منطق و فلسفه، روان‌شناسی و علم اخلاق، می‌توان تعریف کرد. دیدگاه‌هایی که هر یک به گونه‌ای، در رسیدن به معنای صحیح تفکر، نقش آفرینی می‌کنند. در اینجا به برخی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه اشاره خواهد شد. ابن سینا معتقد است که فکر بر حرکت نفس به صورت بالقوه در معقولات اطلاق می‌شود، اما اگر در محسوسات باشد به آن تخیل گفته می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۱۱) فکر، عملی عقلی [ذهنی] به وسیله معلولات برای دستیابی به مطلوب [علم به مجهول غائب] یا به تعبیر دقیق‌تر فکر حرکت عقل است میان معلوم و مجهول. (مظفر، ص ۲۵) فکر، درک روابط است. و تفکر اساسی یعنی بررسی دقیق هر نظر یا عقیده، با توجه به دلایلی که از آن حمایت می‌کند و نتایجی که این نظر یا عقیده متوجه آن‌ها است. (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۰) منظور از تفکر آن است که متوجه به افعال و صنایع عجیب و امور بدیع او (خداوند متعال) - که در آفرینش موجودات به کار برده - شود و از این راه پی به جلالت و بزرگواری و پاکی و عظمت او ببرد و کمال علم و حکمت او را در خور استعداد خود بفهمد و بداند تا چه اندازه توانا و متنفد و بر همه چیز محیط است. اینگونه تفکر، اندیشه خردمندان است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۷)

معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

تربیت از ریشه «رَبَّوْ» به معنای زیادت و فزونی، علو، برتری، رشد و برآمدن گرفته شده است. (الزبیدی، پیشین، ج ۱۹، ص ۴۴۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۰۵)

راغب اصفهانی درباره معنای تربیت چنین می‌گوید:

«الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ.»

(راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۸۴)

یعنی رب در اصل به معنای تربیت کردن است و به این معنا است که حالتی پس از حالت دیگر ایجاد کردن تا شیء به حد نهایی و تام و کمال خود نائل شود.

بنابراین در تعریف تربیت چنین می‌توان گفت:

«تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا گردد.» (دلشاد تهرانی،

۱۳۸۸، ص ۳۵)

الف) مقتضیات تربیت فکر و اندیشه

۱. تقوی و پرهیزکاری

واژه تقوا از ریشه «وقی» به معنای «وقایه» است. درباره معنای «وقایه» چنین گفته شده است: «الوقایة حفظ الشيء مما يؤذيه ويضره، يقال وقيت الشيء وقاية ووقاء، قال: «فوقاهم الله شر ذلك اليوم ولقاهم نصره وسروراً» (انسان/۱۱)؛ وقایه نگهداری چیزی است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند. «والتقوى جعل النفس فى وقاية مما يخاف ... وصار التقوى فى تعارف الشرع حفظ النفس عما يؤثم، وذلك بترك المحظور، ويتم ذلك بترك بعض المباحات.» و تقوی قرار دادن نفس در پناهگاه و وقایه، از آنچه مخوف است. و در عرف شرع تقوی به معنای خویشتن‌داری از گناه است که به وسیله ترک گناه حاصل می‌شود و با ترک برخی از مباهات تکمیل می‌شود. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۳۱) واژه «وقی» بر دفع شیء از شیء دیگر با غیر آن دلالت دارد. و تقوی به معنای مانع و سپری ما بین انسان و آتش جهنم است. (ابن فارس، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۱)

در اینجا مرتب تقوی و متربی فکر و اندیشه خواهد بود. به این معنا که تفکر تحت ولایت و اشراف تقوی رشد خواهد یافت و بالنده خواهد شد.

تقوا و فکر رابطه‌ای دو سویه با هم دارد، اولین صورت آن این است که انسان با تفکر، راه تقوا را برمی‌گزیند به گونه‌ای که خیر و شر را در نفس ناطقه خود که ظرف علم، اندیشه و تفکر است، می‌یابد و فهم می‌کند. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸ و ۷) خوراک فکری برای نفس، عقل، لب، روح و ... - که همه این الفاظ یک حقیقت را بیان می‌کنند - همان الهام تقوی و فجور است. هر کسی در ذات خویش می‌داند، کاری که انجام می‌دهد خیر است یا شر.

«به حکم این آیه، فجور و تقواى انسان‌ها برای آن‌ها معلوم و به الهامی فطری و خدایی مشخص شده است، هر کسی می‌داند چه کارهایی سزاوار است انجام دهد، و رعایتش کند و چه کارهایی سزاوار انجام نیست. و این گونه علوم، علوم عملیه‌ای است که در خارج نفس انسانی اعتبار ندارد و شاید به همین جهت فجور و تقوا را به نفس نسبت داد.» (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۷۴)

صورت دوم و آن چیزی که در این نوشتار مطمح نظر است، این است که تقوا سبب صدور اندیشه‌های ناب و تفکر خالص خواهد شد و درخت تفکر انسان از شاخ و برگ‌های اضافی هُرس و از علف‌های هرز، وجین خواهد شد. و در نتیجه تربیت فکر، تقوای فکری ظهور پیدا می‌کند و در جهت تکامل روحی و معنوی انسان عمل خواهد کرد. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق/۲) خداوند چنین بنده‌ای را به حکم این آیه از تنگنای وهم و زندان شرک نجات می‌دهد. و رزق معنویش را - که رزق حقیقی هم همانست، چون مایه حیات جان انسانی است و رزقی است فنا ناپذیر - بدون پیش بینی خود او می‌رساند. دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگهی دارد و نه می‌داند که از چه راهی به وی می‌رسد. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۲۸)

برخی از راهکارهایی که می‌توان برای تربیت فکر یا همان تقوی فکری ارائه کرد، چنین است: «اولاً مطالب علمی مبتکران را به خود نسبت ندهد، ثانیاً در نقل آرای صاحب نظران امین باشد، ثالثاً تا چیزی برای او حل نشده است، به تصدیق یا تکذیب آن مبادرت نکند، رابعاً قبل از هضم مطلب، آن را برای دیگران بیان نکند، خامساً در مناظره اگر چیزی برای او حل شد، آن را بپذیرد و به صحت آن اعتراف کند و در قبال رقیب جدل نکند و از هر گونه مغالطه بپرهیزد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۷۱) خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از قرآن چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال/۲۹)

«تقوا هم در فهم عقل و هم در شهود قلب مؤثر است. بطوریکه ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوا تأمین می‌گردد.» (جوادی آملی، همان)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد که فرقان در رأی و نظر، جداکردن فکر صحیح است از فکر باطل. (طباطبایی، پیشین، ص ۷۱)

«تقوا به معنای تصفیه و تهذیب روح، باطن آدمی را مستعد بصیرت و شناخت حق از باطل می‌کند. زیرا تفکر از کارکرد و وظایف روح انسان است. و روح زمانی می‌تواند به انجام وظیفه خویش مبادرت نماید، که در بهترین شرایط ممکن باشد و بهترین شرایط، رعایت تقوا و خویشتن داری است.» (شرفی، ۱۳۸۱ ش، صص ۳۲۱-۳۲۰)

۲. اخلاص

اخلاص یکی از مقامات و درجات سیر و سلوک الی الله است. خداوند از مقام مخلصین در قرآن کریم به عظمت و بزرگی یاد می‌کند. ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ (حجر/۴۰) اخلاص به عنوان یکی از مقتضیات تربیت فکری سبب بروز و ظهور اندیشه‌های پاک و نورانی خواهد شد.

ای نه دلّه ده دله هر ده یله کن
صراف وجود باش و دل یک دله کن
یک صبح به إخلاص بیا بر در ما
گر کام تو بر نیامد آن گه گله کن (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸ ش، ص ۸۸)

امیرمؤمنان (ع) معتقد است که بندگانی که اهل اخلاص در عمل هستند، اندیشه‌های آنان تربیت خواهد شد و خدا آن را بارور و شکوفا می‌سازد:

﴿عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ﴾ (شریف رضی، خ ۲۲۲)

اُخْد را [بندگانی است که، از راه اندیشه با آنان در راز است و از طریق خرد دم‌ساز. و آنان چراغ هدایت را بر افروختند به نور بیداری که در گوش‌ها، دیده‌ها و دل‌ها توختند.
پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

﴿مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَرْعَيْنَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ﴾ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷، ص ۲۴۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۹)

بنده‌ای چهل روز برای خداوند عزو جل اخلاص نمی‌ورزد مگر اینکه، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز می‌فرماید:

«عند تحقق الإخلاص تستنير البصائر» (ری شهری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۷۶۰)

هنگام تحقق اخلاص، بصیرت‌ها روشن‌گر می‌شود.

۳. دینداری

یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های دین‌داری و رویکرد به دین، فهم و برداشت انسان از دین و نوع معرفت دینی است. دینداری مستلزم نوعی اندیشه است که افراد بی دین و لا مذهب از این اندیشه تهی هستند. معرفت دینی سبب تربیت و بارور شدن اندیشه‌ها خواهد شد و در حقیقت

دین داری یکی از مقتضیات مهم و تأثیر گذار در تربیت فکرها و اندیشه‌ها است. هدف و رسالت پیامبران الهی نیز ایجاد همین معرفت دینی است که برخاسته از فطرت انسان‌ها است.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۳۰)

پاکدلانه روی به دین بیاور این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است و در آفرینش الهی تغییری راه ندارد. این دین استوار است و لیکن بیشتر مردم نمی‌فهمند.

امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه یکی از اهداف رسالت انبیاء را همین معرفت، عقل و اندیشه دینی می‌داند:

«وَوَاتِرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُتَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.» (شریف رضی، خطبه ۱) یکی از رسالت‌های انبیاء شوراندن و زیرورو کردن دین‌ها و معادن عقل و اندیشه انسان‌ها است. شوراندن، شخم‌زدن و زیر و رو کردن زمین در کشاورزی، به معنای آماده سازی و فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش دانه گیاه است. در این عبارت امیرمؤمنان علی (ع) نیز یکی از رسالت‌های انبیاء، شخم‌زدن و شوراندن عقل‌ها و اندیشه‌های انسانی بیان شده است که در حقیقت به معنای فراهم سازی زمینه رشد و تربیت فکری انسان‌ها است، که ابزار آن دین‌داری و نوع رویکرد به دین است.

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (بقره/۱۳۰)

چه کسی از کیش ابراهیم روی برمی‌تابد جز آنکه خود را بی‌خرد ساخته باشد؟ ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت نیز از شایستگان است.

اندیشه، معرفت، باور و ایمان یکی از ارکان مهم دین‌داری است. یعنی انسان دین‌دار اندیشه، فکر و تعقل او برپایه دین‌مداری است. و انسان سفیه و بی‌خرد کسی است که فکر او از تربیت و رشد حقیقی برخوردار نشده باشد. دین‌داری واقعی انسان را به تعقل، اندیشه و باور عمیق می‌کشاند و او را از ظاهرگرایی و قشری‌گرایی دور می‌سازد. به فرموده امیرمؤمنان علی (ع):

«الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ، وَلَا يَبْرَحُ» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۵)

متعبد و دین‌دار بدون فهم و دانش [عمیق] مانند خر آسیا است که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد.

بنابراین دین‌داری واقعی هنگامی رخ خواهد داد که همراه با تفقه (فهم عمیق) و اندیشه و تعقل باشد. به همین دلیل می‌توان گفت که یکی از عوامل رشد و تربیت اندیشه و تفکر، دین‌داری و تمسک به دین است. زیرا از یک سو دین توصیه به تفکر، تعقل و تفقه می‌کند و از دیگر سو انسان دین‌دار باید در صدد فهم عمیق دین باشد.

«هر اندازه فرد، دین را بهتر و عالی‌تر از دیگران بشناسد و از آن تبعیت کند؛ از حیث مراتب عقلی نیز بهتر و عالی‌تر از دیگران خواهد بود... پس یکی از راه‌های تقویت نیروی اندیشه، دین‌باوری و دینداری است. زیرا دین به اندیشه آدمی جهت می‌بخشد و آنرا از افتادن به دام هواهای نفسانی حفظ می‌کند» (تفکر برتر، ۱۳۸۱ش، صص ۳۷۴ و ۳۷۷)

۴. عبرت‌آموزی

این فریاد بلند قرآنی است که می‌فرماید: «...فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبُصَارِ» (حشر/۲) ای صاحبان بصیرت، فکر، اندیشه و تعقل عبرت بگیرید. یکی از مقتضیات کسب معارف عقلی و رشد و تربیت اندیشه‌ها و خرد‌ها عبرت‌آموزی از پدیده‌های هستی است. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج/۴۶)

«در زمین سیر کنند که سیر در زمین چه بسا آدمی را وادار به تفکر کند که چه شد که این امم نابود شدند و در جستجوی دلیل آن متوجه این دلیل شوند که هلاکت آنان به خاطر شرک به خدا و اعراض از آیات او و استکبار در مقابل حق و تکذیب رسولان بوده، آن وقت است که صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان عقل و قلب ایشان را مانع از شرک و کفر شود.» (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۴۹)

روایات فراوانی هم در این زمینه از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده است که سیر در زمین و عبرت‌آموزی سبب تربیت و رشد بصیرت، تفکر و تعقل انسان‌ها است. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود. در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی (ع) چنین آمده است:

أوحى الله إلى موسى (عليه السلام): «أن اتخذ نعلين من حديد وعصا، ثم سح في الأرض، فاطلب الآثار والعبر، حتى تحفو النعلان وتنكسر العصا» (سيوطي، ج ۴، ص ۳۶۵)

خداوند متعال به موسی (ع) وحی کرد که پای‌افزاری از آهن و عصایی برای خودت برگزین سپس در زمین گردش کن و آثار و عبرت‌ها را فرا گیر تا اینکه پایت برهنه گردد و عصایت درهم بشکند.

همچنین از امیرمؤمنان علی (ع) چنین نقل شده است که:

«من اعتبر أبصر، ومن أبصر فهم، ومن فهم علم» (شریف رضی، حکمت ۲۰۸)

هر که پند گرفت، بینا گردید و آن که بینا شد، فهمید و آن که فهمید، دانش ورزید.

«رحم الله امرأ تفكر فاعتبر، واعتبر فأبصر» (همان، خطبه ۱۰۳)

خداوند رحمت کند انسانی را که، فکر کند و عبرت گیرد و سپس، بینا گردد.

«في كل اعتبار استبصار» (لیثی، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۵۳)

در هر عبرتی، بینایی است.

۵. آزاد اندیشی

اگر اندیشه‌ها و افکار انسان‌ها، گرفتار زنجیرهای اوهام و غل‌های جهالت و بی‌خبری باشد، هرگز بارور نخواهد شد و به مقصد اعلای انسانیت بار نخواهد یافت. یکی از مقتضیات رشد و تربیت فکر و اندیشه آزادی آن است. امیر مؤمنان علی (ع) به عنوان مربی و پرورش دهنده حقیقی انسان‌ها، یکی از ویژگی‌های بارز خود را رها ساختن مردمان از قید و بندهای اسارت و بندگی و آزاد ساختن آن‌ها می‌داند:

«وَأَعْتَقْتُمْ مِنْ رَبِّقِ الذَّلِّ وَحَلَقِ الصَّيْمِ» (شریف رضی، خطبه ۱۵۹)

از بندهای خواری آزادتان کردم و از چنبر ستم رهانیدم.

«دین آزادی دوستی و آزادگی را نفی و انکار و سرکوب و تضعیف نمی‌کند بلکه آن را به سمت و سوی حقیقی‌اش و آنچه فطرت نورانی آدمی اقتضا می‌کند هدایت می‌کند اینکه انسان نباید جز خدا را بندگی نماید و اینکه نباید خود را در اسارت امور پست قرار دهد و اینکه انسان حق دارد خود و سرنوشت خود چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی و نیز اندیشه، اعتقادات و راه و رسم و نوع زندگی خویش را آزادانه انتخاب نماید. این حق خدادادی و ذاتی انسان است و کسی نمی‌تواند آن را ببخشد و یا بگیرد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴)

شهید مطهری (ره) در این باره معتقد است:

«قوة تفکر به علت برخورداری انسان از عقل است. آزادی تفکر، ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد.

این استعداد حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل آدمی در گرو این آزادی است.» (داعی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲)

حیات معقول و زندگی بر اساس عقل، فکر و اندیشه دارای سه مؤلفه است که از مرحلهٔ رهایی شروع می‌شود و از آزادی عبور می‌کند و در مرحلهٔ والای اختیار شکوفا می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۱۹۴)

«سراسر قرآن مملو از آیاتی است که انسان را به سوی اندیشیدن، خردورزیدن و بکارگیری نیروی عقل و اندیشه دعوت می‌کند. اینگونه

آیات به دلیل اصطلاحاتی که دارند؛ آزادی تفکر و فراخناک بودن عرصهٔ اندیشیدن را ثابت می‌کند.» (داعی‌نژاد، پیشین، ص ۱۱۶)

آزادی دادن به ذهن و اندیشه در موضوعات و عرصه‌های مختلف، سبب رشد، تربیت و باروری تفکر و اندیشه در هر

لحظه از زندگی می‌گردد؛ زیرا با ایجاد فضای مناسب برای بررسی آرا و اندیشه‌های دیگران، می‌تواند نیروی فکر و اندیشهٔ آدمی را تقویت کند.

۶. مشورت و رایزنی

خداوند متعال در قرآن کریم به پیغمبر اکرم (ص) دستور مشورت با امت را می‌دهد. ﴿...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (آل عمران/۱۵۹)

«سند و دلیل اصالت مشورت در مکتب اسلام هم عقل است که حجت خداوندی است و هم نقل است که از حجج بیرونی الهی صادر شده است.» (جعفری، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۴) عقل و اندیشه‌ای که با مشورت رشد یافته باشد، در مسیر صحیح تربیت خواهد شد و دچار خودرایی، استبداد و خودمحوری نخواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (شوری/۳۸)

ویژگی بارز فکر و اندیشهٔ تربیت شده و رشدیافته این است که چند بعدی است و مسائل را از ابعاد مختلف درک می‌کند. برای رسیدن

به چنین ویژگی‌ای باید از عقل‌ها، تجارب و دیدگاه‌های مختلف بهره گرفت تا افکار و اندیشه‌ها از لغزش دورتر و مسائل کاملاً پخته، کم عیب و کم نقص گردد.

«پیامبر(ص) با اینکه عقل کل بود و با مبدء وحی ارتباط داشت؛ در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح می‌داد با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیانهای احتمالی آن به مراتب بیشتر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۶۲)

«یکی از عوامل رشد اندیشه و بطور کامل اندیشه وری انسانها و خلاقیت‌های فکری و ذهنی آنها، دوری جستن از خودرأیی و خودمحوری در نظرات و استفاده از دیدگاهها و افکار و نظرات دیگران است. زیرا درهم آمیختن افکار و تضارب آرا، قدرت ذهن را افزایش داده و آدمی را در عقول دیگران شریک می‌کند و در نتیجه از دیگران بهره می‌برد.» (نیروی اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۵۱)

امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقَلَاءِ وَيَضْمُ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ» (آمدی، ۱۴۰۷، ص ۵۵)

سزاوار انسان خردمند است که، رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید و دانش و آگاهی خویش را با بدست آوردن دانش حکیمان افزون سازد.

«مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا» (شریف رضی، حکمت ۱۶۱؛ آمدی، همان، ص ۴۴۱)

کسی که با مردان مشورت کند؛ در عقل آنان شریک می‌شود.

«مَنْ شَاوَرَ ذَوِي النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ فَازَ بِالنُّجْحِ وَالصَّوَابِ» (آمدی، همان، ص ۴۴۲)

کسی که با خردمندان و عاقلان مشورت کند؛ به رستگاری و درستی می‌رسد.

۷. وحی

وحی اقسام گوناگونی در ادبیات قرآنی دارد ولی همه آن‌ها امری پنهانی و مخفی‌اند که القا می‌گردند. وحی در نگاه قرآن به دو قسم وحی الهی که همانا حق، راستی، نیکی و زیبایی است و وحی شیطانی که فریب، دروغ، بدی و زشتی است، تقسیم بندی می‌شود: (جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۶-۱۳۴)

قسم نخست: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (کهف/۱۱۰)

قسم دوم: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيَّ أَوْلِيَانِهِمْ...﴾ (انعام/۱۲۱)

بنابراین وحی از هر دو قسم آن در تفکر و اندیشه انسان و تربیت آن نقشی اساسی دارد. زیرا برای انسان شأن و موقعیتی است که در پرتو آن می‌اندیشد، فکر می‌کند و قطع و یقین یا گمان و شک تحصیل می‌کند. اگر انسانی عادل بود و وحی الهی در جان او ریشه دوانده بود، فکر و اندیشه او منجر به قطع و یقین خواهد شد و در پی آن کردار او نیز اصلاح خواهد شد؛ اما اگر انسانی فاسق بود و وسوسه‌های شیطانی بر جان او مستولی شد، اندیشه‌های شبه‌ناک و شبهات فکری جان و عقل او را فراخواهد گرفت و در پی آن انواع نافرمانی‌ها و انحرافات و شهوات عملی را مرتکب خواهد شد.

آیاتی در قرآن وجود دارد که، اشاره دارد به اینکه وحی الهی سبب تربیت، باروری و رشد نیروی تعقل و اندیشه انسان‌ها است، آیاتی که به تفکر، تعقل و تدبیر دعوت می‌کند از همین سنخ است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء/۱۷۴)

واژه «برهان» مصدر فعل «بَرَهَ، يَبْرَهُ» به معنای بیان دلیل است و فعل آن به معنای «روشن شد و روشن می‌شود.» است. (راغب

اصفهانی، پیشین، ص ۴۵)

«کلمه «برهان» به معنای سلطان است و هر جا اطلاق شود مقصود از آن، سببی است که یقین‌آور باشد، چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد.» (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۷۳)

در این آیه نیز تأکید شده است که وحی الهی (قرآن) برهانی است یقین‌آور که بر قلب، فکر و جان آدمی تسلط دارد و اندیشه او را از اوهام پاک و خالص می‌گرداند و در نتیجه سبب رشد، باروری و تربیت صحیح آن را فراهم می‌سازد. عقل و اندیشه‌ای که دچار شک، تردید و دودلی است هرگز در مسیر تربیت صحیح قرار نخواهد گرفت.

خاصیت وحی الهی این است که فکر و قلب انسان مؤمن را از ظلمات شک، شبهه و اوهام به سوی نور یقین هدایت می‌کند. ﴿لَقَدْ

أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء/۱۰)

در اینکه کلمه «ذکرکم» در آیه فوق به چه معنی است، مفسران بیانات گوناگونی دارند:

«بعضی گفته‌اند: منظور این است که آیات قرآن، مایه تذکر و بیداری اندیشه‌های شما است، چنان که در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَدْ زُكِرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدٌ﴾ (ق/۴۵) به وسیله این قرآن، کسانی را که از مجازات الهی می‌ترسند، تذکر ده.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۳، صص ۳۶۴ و ۳۶۳)

با توجه به اینکه عقل توانایی درک و فهم همه مسائل را ندارد؛ نیرویی دیگر به نام وحی به کمک انسان آمده تا راهنمای او در مباحث فراقلمی باشد. استفاده از تعالیم و آموزه‌های وحی علاوه بر اینکه راه مستقیم هدایت را به انسان نشان می‌دهد، موجب تربیت، تقویت و رشد اندیشه او نیز می‌شود؛ زیرا آموزه‌ها و دانستنیهای فراوان تر و نوتری در اختیار او قرار می‌دهد که، کار کردن با این معلومات، موجب تقویت و رشد است.

ب) موانع تربیت فکر و اندیشه

در این بخش به دلیل فراوانی موانع رشد و تربیت فکری از نگاه قرآن و روایات تنها به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. بررسی کامل آن نیازمند بحثی مستقل در این زمینه است.

موانع درونی

۱. وسوسه شیطان و هوای نفس

گاهی نفس انسان تمایل به هوی و هوس پیدا می‌کند و از آنجایی که نفس جایگاه تعقل، تفکر و اندیشه انسان است، عاملی بازدارنده در این جهت خواهد بود. قرآن کریم از این تمایل نفس سخن می‌گوید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس / ۷ و ۸) قسم به نفس و آنکه او را متعادل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد.

برای نفس سه جلوه آماره، لوازمه و مطمئنه برشمرده‌اند که چنانچه جنبه آماره غالب شد؛ بر جلوه‌های دیگر مسلط می‌شود. از جمله نیروی عقل را مورد تهدید و تحدید قرار می‌دهد و نتیجه آن از کار انداختن توان عقل و اندیشه انسان است. ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ نفسم را تبریئه نمی‌کنم که نفس، امر به بدی است مگر خدا بر من رحمت آورد بدرستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

بنابراین نفس آماره انسان، امیال و هواهای نفسانی مانعی برای تربیت، رشد و شکوفایی فکر و اندیشه است. چنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ اُسْبِرَ تَحْتَ هَوَى اَمِيْرٍ» (شریف رضی، حکمت ۲۱۱)

و بسا خرد و عقلی که اسیر فرمان هوا و هوس است.

«اَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (همان، حکمت ۲۱۹)

جایی که خردها به سر در آیند، آن جاست که برق آزمندی‌ها بدرخشد.

بنابراین سلطه هوای نفس، عقل را مورد آسیب جدی قرار می‌دهد و او را به اسارت می‌برد و در نهایت به مسلخ می‌برد. شیطان و جنود او نیز از موانع مهم تربیت، باروری و شکوفایی اندیشه‌ها با محدود کردن آن در تعلقات، غرایز، شهوت‌ها و ... دنیای پست و مذموم است. باید توجه داشت که وسوسه شیطان در برابر عقل و وجدان آدمی سر برمی‌آورد و در حقیقت نیروی مقابل آن‌ها است.

«در مقابل شیطان و غرایز حیوانی دو نیروی فوق العاده با عظمت (عقل و وجدان) که همواره به خیرات تحریک می‌کنند قرار گرفته است. این دو قطب متضاد یا این دو عامل متضاد است که، سد راه انسانی قرار گرفته و شخصیت انسانی با کوشش و تقلا و مجاهدتهای روحی است که از میان آن دو ضد رهسپار کوی ربوبی می‌گردد.» (جعفری، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۲۱۰)

﴿وَعَادًا وَ تَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِيْنِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ﴾

(عنکبوت/۳۸)

این آیه شریفه به علت اصلی هلاکت و نابودی قوم عاد و تمود اشاره کرده و می‌فرماید:

«شیطان، اعمالشان را برای آنها زینت داده بود و با اینکه ظاهراً چشم بینا و عقل و خرد داشتند؛ پرده بر دیده و درکشان افکند و از

راه حق بازداشت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۱۷)

۲. دنیاگرایی

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) دو دنیا داریم یکی دنیای ممدوح که از آن تعبیر به عالم که در حقیقت «عالم» اثر و نشانه خالق را با خود همراه دارد و دیگر دنیای مذموم، پست و نکوهیده است که از واژه دنیا به معنای پست‌تر و پست‌ترین گرفته

شده است. «الدُّنْيَا دُنْيَاءُ أُنْ دُنْيَا بَلَاغٌ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱) آنچه که در این بخش مطمح نظر است همین دنیای پست و نکوهیده است که در حقیقت رابطه پست و تباهی است که انسان با عالم برقرار می‌کند. این رابطه که از آن به دنیاگرایی، دنیا دوستی و دلبستگی به دنیا تعبیر می‌شود از عوامل مهم رکود و تباهی اندیشه و فکر انسان است. قرآن کریم از این دلبستگی پرده برمی‌دارد و کسانی را که این ویژگی را دارند افرادی سطحی و کم وزن از نظرگاه علم، فکر و اندیشه می‌داند:

﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ﴾ (نجم/۳۰ و ۲۹)

پس تو نیز از کسی که از سخن ما رویگردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید اعراض کن. منتهای دانششان همین است. در تفسیر این آیه چنین آمده است:

«لازمه این توقف علم آن است که تنها دنیا هدف نهایی اراده و طلب آنان باشد و توسن همشان تا همانجا پیش برود و دیگر دل به غیر دنیا نبندند و جز به سوی آن روی نیاورند.» (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۶۵)

چسبیدن و چنگ زدن به دنیای مذموم و برقراری رابطه پست با امور این عالم، سبب می‌شود که فکر و اندیشه انسان با هزاران غل و زنجیر بسته شود و امکان تربیت، حرکت، پرواز، رشد، شکوفایی و باروری در جهات متعالی برای آن فراهم نگردد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند: (ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴)

«سَبَبُ فِسَادِ الْعَقْلِ حُبُّ الدُّنْيَا»

عامل تباهی عقل، دوستی دنیا است.

«زُخَارِفُ الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْعُقُولَ الضَّعِيفَةَ»

زیبایی‌های دنیا، عقل‌های ناتوان را تباه می‌کند.

«الدُّنْيَا مَصْرَعُ الْعُقُولِ» (همان، ۱۴۲۱، ص ۱۴۹)

دنیا، لغزشگاه خردها است.

۳. جهل و غفلت

جهل، در قرآن و روایات همواره در برابر عقل معرفی شده و از آن به ظلمت و تاریکی تعبیر شده است. همانگونه که در تاریکی مقصدی یافت نمی‌شود و پویایی و تحرکی رخ نمی‌دهد، به سبب جهل نیز افکار و اندیشه انسان راه به جایی نخواهد برد و دچار جمود، رکود، خشکی و تحجر خواهد شد.

امام راحل (ره) درباره شئون عقل و جهل می‌نویسد:

برای هر موجودی دو جهت و دو وجهه وجود دارد. یک جهت نورانیت و یک جهت ظلمت، شأن عقل ادراک آن جهت نورانی است که آیات الهی است و شأن وهم و جهل ادراک وجه نفسانی و ظلمانی اشیاء است که سراب و باطل و بی‌حقیقت است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹-۲۵۸)

جهالت تا بدان پایه است که به فرموده امیرمؤمنان علی (ع) انسان‌ها دشمن آن چیزی هستند که بدان جاهلند. یعنی هر نوع فکر، علم و اندیشه نو را بر نمی‌تابند. «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (شریف رضی، حکمت ۱۷۲) بنابراین یکی از موانع مهم رشد و تربیت فکر و اندیشه، جهل و نادانی است.

از عوامل دیگری که از جهل ناشی و سبب رکود اندیشه می‌شود، غفلت است. انسان جاهل در حقیقت غافل است. غافل از آنچه فکر و اندیشه او را تعالی می‌دهد و بارور می‌کند تا به مقصد اعلای انسانیت خود برسد. غفلت در برابر ذکر است. شهید مطهری درباره غفلت و ذکر چنین می‌گوید:

غفلت از حق سبب عشوه، غطاء، کوری و ظلمت و همچنین بیگانگی با خود، گم کردن خود و فراموشی خود است. (مطهری، ۱۳۸۵،

ج ۴، ص ۲۶۳)

﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾؛ ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾؛ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس/۱۰-۶)

«این آیات اشاره به گروهی از غافلان می‌کند که بر اثر جهل و غفلت و لجاجت، فرمان عذاب الهی درباره آنها صادر شده و قابل هدایت نیستند. سپس قرآن، ترسیم عجیبی از حجاب‌هایی که اطراف عقل آنها را احاطه کرده؛ دارد و می‌گوید: ما در گردن آنها غل‌هایی قرار

داده‌ایم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهاشان را بالا نگه می‌دارد. و در پیش روی آن‌ها و پشت سرشان سدی قرار دادیم و بر چشمه‌ایشان پرده افکندیم؛ لذا چیزی را نمی‌بینند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۸)

بنابراین هنگامی که عقل و اندیشه انسان در غل و زنجیر باشد و در محدوده‌ای که از پشت و رو بسته شده است انتظار تربیت صحیح، شکوفایی و باروری، انتظاری نابجا است.

۴. دروغ و افترا

صداقت، صراحت، راستی و درستی از فکر و اندیشه سرچشمه می‌گیرد و انسان راست‌پندار می‌گردد، پس از آن این راستی بر زبان او جاری می‌گردد و راست‌گفتار می‌شود و در نهایت در اعضا، جوارح، کردار و رفتار او نمایان می‌شود و انسان راست‌کردار می‌شود. دروغ، افترا و ناراستی نیز به همین صورت شکل می‌گیرد. آنچه در این بخش مطرح نظر است این است که به چه دلیل دروغ و ناراستی مانعی برای رشد، تربیت و شکوفایی فکر و اندیشه می‌شود؟

امیرمؤمنان علی (ع) در این باره روایتی راهگشا دارند:

«الصِّدْقُ مُطَابِقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ، الْكِذْبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ.» (ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۷۲)

واژه «منطق» در این روایت شریف هم می‌تواند به معنای گفتار باشد و هم به معنای فکر و اندیشه. اگر معنای دوم را برای این واژه مدنظر قرار دهیم، ترجمه روایت به این صورت خواهد بود:

راستی، موافقت فکر و اندیشه است با وضع الهی و دروغ، زوال فکر و اندیشه از وضع الهی است.

«این امر اختصاص به گفتار ندارد بلکه هر چیز که با وضع الهی، با امر واقعی، با شأن حقیقی خود و معیارهای روشن و صحیح موافقت داشته باشد، دارای صراحت و صداقت است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴ش، ص ۷۷۲)

دروغ، نقطه مقابل آن است که، با امر واقعی و شأن حقیقی خود موافقت ندارد و فکر و اندیشه انسان را به زوال و نابودی می‌کشاند. شأن حقیقی و امر واقعی این عالم، بر اساس صداقت، راستی و درستی است: «إِنَّ الدِّينَ دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا» (شریف رضی، کلام ۴۲) بی‌گمان این دنیا خانه راستی است برای کسی که راستش انگاشت. بنابراین اگر افکار و اندیشه‌ها، زبان و گفتار و رفتار و کردار آدمیان در این عالم بر اساس راستی و درستی بود در حقیقت بالندگی، شکوفایی و کمال آن را در پی خواهد داشت؛ اما اگر این روابط بر اساس دروغ و ناراستی بنا شود، سبب تباهی، فساد و رکود آن خواهد شد. چنانکه در روایت امیرمؤمنان علی (ع) چنین آمده است:

«الصِّدْقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ؛ الْكِذْبُ فَسَادٌ كُلِّ شَيْءٍ.» (لیثی، پیشین، ص ۴۴)

راستی، مایه درستی و بسامانی هر چیزی است؛ دروغ، مایه تباهی و نابسامای هر چیزی است.

موانع بیرونی

۱. تبلیغات منفی و محیط ناسالم

محیط اجتماعی و تبلیغات، نقش مهمی در تربیت فکری مردمان دارد. اگر بافت اجتماعی یک جامعه عادت به ژرف‌اندیشی و عمق‌نگری داشت، افراد آن جامعه افرادی متفکر، اندیشمند و عاقل تربیت خواهند شد؛ اما اگر کوتاه‌اندیشی، سطحی‌نگری، خشک‌مغزی و ساده‌لوحی روش مردمان جامعه‌ای بود، اندیشه در چنین محیط ناسالم و اجتماع واژگون، مجال شکوفایی و باروری نخواهد یافت و به رکود و پستی خواهد گرایید. در چنین محیطی است که تبلیغات منفی به نفع جریان خاصی اثرگذار خواهد بود و افکار و اندیشه‌های سطحی به سمت آن گرایش پیدا خواهد کرد.

مانند داستان گوساله سامری که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، نمونه بارزی از تبلیغات منفی و اثرگذاری آن بر افکار و اندیشه‌های سطحی را نشان می‌دهد.

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه/۸۰)

﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَنَسِي﴾ (همان/۸۸)

«او از تبلیغات خاصی برای دزدیدن افکار مردم و شستشوی مغزی آنان استفاده کرد؛ به گونه‌ای که حجابی بر عقل جمعیت افکند و

آن‌ها کم‌کم باور کردند این گوساله خدای موسی است.» (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، صص ۴۰۲-۴۰۱)

در جامعه‌ای که مردمان آن افکار و اندیشه‌های خود را با تبلیغات و محیط پیرامون خود تطبیق می‌دهند و تنها به خاطر اینکه هم‌رنگ جماعت باشند به عملی دست می‌زنند، تفکر، تعقل و اندیشه‌ورزی جای خود را به سطحی‌نگری، ساده‌اندیشی و خشک‌مغزی خواهد داد. در

چنین جامعه‌ای است که آگاهان، اندیشمندان، و عالمان لگام زده خواهند شد و جاهلان، فریبکاران و دغلبازان یکه‌تازی خواهند کرد. «بَارِضٍ عَالِمَهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلَهَا مُكْرَمٌ».

«تأثیر حجاب تبلیغات و محیط، بسیار زیاد و نافذ می‌باشد و تنها متفکران و اندیشمندان قوی هستند که می‌توانند این گونه حجاب‌ها را از مغز خود و دیگران کنار بزنند و چهره واقعی اینگونه اشخاص را در پشت این صحنه‌ها ببینند.» (همان، ص ۴۰۴)

۲. دوستان گمراه

از اصول مهمی که در سعادت و شقاوت انسان نقشی اساسی دارد دوست انسان است. اگر معاشر انسان، فردی متفکر، اندیشمند و صاحب رأی باشد این ویژگی او در انسان اثر گذار خواهد بود. بالعکس آن هم صادق است اگر دوست انسان سبکسر، ساده‌اندش و سطحی‌نگر باشد این فکر سطحی، در او اثر منفی خواهد گذاشت و فکر و اندیشه او با رکود مواجه خواهد شد. و در حقیقت دوست گمراه برای انسان رهن است و مانع رشد و شکوفایی اندیشه او است. علامه حسن زاده آملی در این باره می‌نویسد:

«باید از همسالان و همزادان خود که شب و روز را به بیکاری و ولگردی و هرزگی به سر می‌برند، سخت دوری گزینید که رهن شمایند... با آنان همنشین نشوید که از هم اکنون به شما بگویم نطفه، مربی، اجتماع و معاشر از اصولی‌اند که در سعادت و شقاوت انسانی دخلی بسزا دارند.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱)

امیرمؤمنان علی (ع) درباره معنای حقیقی دوست می‌فرماید:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّدِيقُ صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصْدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَمَعَايِكَ.»

به راستی که دوست «صدیق» نامیده می‌شود به دلیل اینکه با نفس و عیب‌های تو روراست و با صداقت رفتار می‌کند. دوست انسان باید عیب‌ها و خلل‌های فکری، روحی دوست خود را شناسایی و در پی اصلاح آن‌ها باشد. نه مانعی برای باروری اندیشه، رشد و تکامل معنوی او باشد.

﴿وَيَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾؛ ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾؛ ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ (فرقان/۲۹-۲۷)

«این آیه عامل بدبختی گروهی از انسان‌ها را، دوست اغواگر و گمراه کننده می‌شمرد که حجابی در مقابل دیدگان آن‌ها ایجاد کرده بود که از مشاهده جمال حق محروم ماندند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۹۷)

آن‌ها با پیروی و دنباله‌روی دوستان ناباب، اندک اندک از تفکر و اندیشه در آغاز و فرجام خویش باز مانده و در این مسیر نادرست پیش رفتند. این محرومیت از نعمت اندیشه و تفکر هنگامی بروز می‌کند، که چشم و گوش انسان در پرتو عشق ورزیدن به شخصی بسته شود و روزنه‌ای برای ورود و نفوذ پرتوهای نورانی هدایت باقی نماند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد جهت‌گیری تربیتی دین، از فکر و اندیشه آغاز می‌شود؛ زیرا نخستین پیام وحی الهی (ص)، سخن از قرائت، تعلیم و تعلّم است که با فکر، اندیشه و تعقل انسان سروکار دارد. تا فکر انسان اصلاح نگردد و به رشد، تعالی و بالندگی نرسد، نمی‌توان انتظار داشت که اعمال، رفتار، کردار و گفتار انسان به کمال برسد. میان تفکر و تربیت رابطه‌ای دو سویه و تنگاتنگ برقرار است که در حقیقت می‌توان گفت هدف اصلی تربیت، اصلاح تفکر و اندیشه است که این کار جز با شناسایی موانع و مقتضیات تربیت فکری امکان‌پذیر نیست. موانعی که سبب زوال، رکود و تحجر فکر و اندیشه است و مقتضیاتی که به عنوان عاملی پیش‌برنده رشد، بالندگی و شکوفایی اندیشه‌ها را در پی دارد.

منابع و مراجع

- [۱] ابن سینا الشیخ أبی علی حسین بن عبد الله، *الإشارات والتنبيهات*، مع الشرح لنصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی و شرح الشرح لقطب الدین محمد بن محمد بن أبی جعفر الرازی، نشر البلاغ، قم، ۱۳۸۳ ش.
- [۲] ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- [۳] أحمد بن فارس بن زکریا (ابن فارس)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- [۴] الآمدی عبدالواحد التیمی، *غمر الحکم و درر الکلم*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- [۵] البغدادی ابو عبد الله محمد بن النعمان المقلب بالمفید، *الاختصاص*، تحقیق: علی أكبر الغفاری، السيد محمود الزندی الطبع الثانية، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- [۶] جعفری محمد تقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۰ ش.
- [۷] *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی*، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- [۸] جوادی آملی عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم: معرفت شناسی در قرآن*، تنظیم و ویرایش: محمدرضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش.
- [۹] *وحی و نبوت*، تحقیق و تنظیم مرتضی واعظ جوادی، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- [۱۰] الجوهری اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق أحمد عبد الغفور العطار، الطبعة الرابعة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- [۱۱] حسن زاده آملی حسن، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- [۱۲] *معرفت نفس*، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- [۱۳] دلشاد تهرانی مصطفی، *رخساره خورشید (سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه)*، چاپ دوم، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- [۱۴] *رهزنان دین (آسیب شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه)*، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- [۱۵] *مزرع مهر (موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه)*، چاپ دوم، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- [۱۶] الراغب الأصفهانی ابوالقاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، الطبعة الثانية، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- [۱۷] الریشهری محمد، *میزان الحکمة*، تحقیق: دار الحدیث، الطبعة الأولى، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۶ ق.
- [۱۸] با همکاری رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، مترجم: مهدی مهریزی، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۸ ش.
- [۱۹] الزبیدی محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- [۲۰] سید محمد علی داعی نژاد، *ایمان و آزادی در قرآن*، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- [۲۱] السیوطی جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، وبهامشه القرآن الکریم مع تفسیر ابن عباس رضی الله عنه، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
- [۲۲] شرفی محمدرضا، *تفکر برتر (رویکردی فلسفی، دینی و روانشناختی به تفکر و کارکرد آن در زندگی)*، سروش (انتشارات صدا و سیما)، تهران، ۱۳۸۱ ش.

- [۲۳] شریعتمداری علی، *روان شناسی تربیتی*، چاپ دهم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- [۲۴] الصدوق اَبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، *عیون أخبار الرضا*، صححه و قدم له و علق علیه العلامة الشیخ حسین الأعلمی، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- [۲۵] صفاتاج مجید، *نیروی اندیشه*، تجسم خلاق، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- [۲۶] الطباطبایی السیدمحمد حسین، *تفسیر المیزان (فارسی)*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۷] الطبرسی أمين الإسلام أبوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تعلیق، لجنه من العلماء و المحققین الأخصائیین، تقدیم، السید محسن الأمين، الطبعة الأولى، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- [۲۸] العسکری أبو هلال، *الفروق اللغویة*، تنظیم، الشیخ بیت الله بیات، الطبعة الأولى، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۱۲ ق.
- [۲۹] الفراهیدی لأبی عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، *کتاب العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی؛ الدكتور إبراهيم السامرائی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، بیروت ۱۴۰۸ ق.
- [۳۰] الفيروزآبادی، مجد الدين محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۷۱ ق.
- [۳۱] فیض کاشانی ملامحسن، *حقایق در اخلاق و سیر و سلوک*، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمی-اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- [۳۲] الكلینی ابو جعفر محمد بن يعقوب، *الكافي*، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۶۳ ش.
- [۳۳] اللیثی الواسطی کافی الدین اَبی الحسن علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، التحقیق حسین الحسینی البیرجندی، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش.
- [۳۴] المجلسی محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الاطهار*، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- [۳۵] مطهری مرتضی، *یادداشت های استاد مطهری (ره)*، چاپ سوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- [۳۶] المظفر الشیخ محمد رضا، *المنطق*، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
- [۳۷] مکارم شیرازی ناصر با همکاری جمعی از دانشمندان، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- [۳۸] الموسوی ابوالحسن محمد بن الحسین (الشریف الرضی)، *نهج البلاغه*، ضبط نصح و ابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی صالح، الطبعة الاولى، بیروت ۱۳۸۷ ق.
- [۳۹] الطَّرِيحِي فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق السید أحمد الحسینی، الطبعة الثانية، مكتب النشر الثقافة الإسلامیة، ۱۴۰۸ ق.
- [۳۹] الموسوی الخمينی روح الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۱ ش.